

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه کردستان
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
گروه جامعه‌شناسی

عنوان:

تحلیل جامعه‌شناختی تعامل قهرمان و زندگی روزمره
در سینمای مسعود کیمیایی

پژوهشگر

سیده معصومه حسینی

استاد راهنما

دکتر جمال محمدی

استاد مشاور

دکتر پارسا یعقوبی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی گرایش جامعه‌شناسی

تیر ماه ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات،

ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع

این پایان‌نامه متعلق به دانشگاه کردستان است.

تعهد نامه

اینجانب سیده معصومه حسینی دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم اجتماعی گرایش جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی گروه جامعه‌شناسی تعهد می‌نمایم که محتوای این پایان‌نامه نتیجه‌ی تلاش و تحقیقات خود بوده و از جایی کپی‌برداری نشده و به‌پایان‌رسانیدن آن نتیجه‌ی تلاش و مطالعات مستمر اینجانب و راهنمایی و مشاوره‌ی اساتید بوده است.

با تقدیم احترام

سیده معصومه حسینی

۱۳۹۰ / ۴ / ۷



دانشگاه کردستان
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
گروه جامعه‌شناسی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم اجتماعی گرایش جامعه‌شناسی

عنوان:

تحلیل جامعه‌شناختی تعامل قهرمان و زندگی روزمره
در سینمای مسعود کیمیایی

پژوهشگر:

سیده معصومه حسینی

در تاریخ ۱۳۹۰ / ۴ / ۷ توسط کمیته‌ی تخصصی و هیأت داوران زیر مورد بررسی قرار گرفت و با نمره ۱۹/۲۶ و درجه‌ی عالی به تصویب رسید.

امضاء	مرتبه علمی	نام و نام خانوادگی	هیأت داوران
	استادیار	دکتر جمال محمدی	۱- استاد راهنما
	استادیار	دکتر پارسا یعقوبی	۲- استاد مشاور
	استادیار	دکتر بختیار سجادی	۳- استاد داور خارجی
	استادیار	دکتر کمال خالق‌پناه	۴- استاد داور داخلی

مهر و امضاء معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده

مهر و امضاء گروه

به رسم میشل دو سرتو

برای:

انسانِ عادی،

یک قهرمانِ جهانی،

انسانِ بدونِ کیفیّتِ خاص،

شخصیّتِ فراگیر،

به تعداد بی‌شمار هزاران نفر

(راه‌سپار در فیابان‌ها)

تقدیم سپاس

در آغاز کلام، سپاس پروردگار را به جا می‌آورم به خاطر همه‌ی نعمت‌های‌اش: آسایش‌ها و سفتی‌ها، و بعد سپاس‌ام را نثار کسانی می‌نمایم که خداوند بعد از خود، مق‌شناسی از آن‌ها را توصیه نموده است، پدر و مادر، هم‌آنها که به فواست فدا چشم ما را به این دنیا گشودند تا ما هم به اندازه‌ی وسع خود، رازی از رازهای نامتناهی خلقت را بگشائیم. چون اعتقادی به این گفته‌ی هم‌سرایان در نمایشنامه‌ی ادیب ندارم که به او می‌گویند: کاش هرگز نزاده بودی تا رازی نمی‌گشودی. چون هر چند هم که این راز بسیار تلخ و ناگوار باشد، باز ارزش گشوده‌شدن را دارد. و بعد از تک‌تک اعضای خانواده‌ام، یگانه تکیه‌گاه‌های راستین-ام در این دروغ دنیا، به خاطر همراهی همیشگی‌شان تشکر می‌کنم، به‌ویژه از برادر بزرگوارم، آقای سیدرسول مسینی که بسیاری از داشته‌هایم را در زندگی مدیون او هستم.

قدرشناس تمام زحماتی هستم که استاد راهنمای گرامی، جناب آقای دکتر جمال محمدی از آغاز تا پایان نگرش این رساله متمدل شده‌اند و برای‌شان آرزوی سلامتی و موفقیت روزافزون دارم. همین‌طور از بقیه‌ی اساتید ممتزم گروه جامعه‌شناسی که در راه پیشرفت و رشد این رشته در دانشگاه کردستان صادقانه تلاش می‌نمایند، و نیز از جناب آقای دکتر پارسا یعقوبی برای مشاوره‌ی این رساله قدرداتی می‌نمایم. از جناب آقای دکتر مسن پاهوشیان هرچند که ممکن است ایشان دانشجوی کم‌توانی چون من را در یاد نداشته باشند، اما به خاطر این‌که در کلاس‌های درس ایشان بود که با الفبای درست جامعه‌شناسی آشنا شدم نهایت قدردانی را دارم. همین‌طور، از همه‌ی دوستان عزیزم و هم‌کلاسی‌های فوبام که در مدت نگرش این رساله با کلام آرامش‌بخش خود پشتوانه‌های محکمی برای من بودند، تشکر می‌کنم.

و اما بعد، فدایا! مگذار که در بند گذشته باقی بمانم، و چنان تعهد و دغدغه‌ی کشف حقیقت را در درونم شعله‌ور ساز که هیچ‌گاه به خاطر آنچه در گذشته حقیقت می‌دانسته‌ام و آبرو، حیثیت و شفصیت اجتماعی‌ام بدان وابسته بوده است، از حقیقت‌هایی که هم‌اکنون بدان‌ها دسترسی می‌یابم، و ممکن است همه‌ی آنچه در گذشته حقیقت می‌دانسته‌ام را به چالش بکشد و بی‌اعتبار سازد، مبروم نمانم. فدایا! نعمت سکوت را بر من ارزانی بدار، تا در آن لمظاتی که طنین زندگی روزمره در درون‌ام آرام می‌گیرد، نوای دلنشین و آرامش‌بخش حضور تو در روح و وجودم، مرا گرم و آرام سازد.

چکیده

آنچه در زندگی روزمره اتفاق می‌افتد، برنامه‌های یک‌نواخت و تجارب تکرارشونده‌ی بدیهی-انگاشته‌شده است و در آن خبری از اعمال خارق‌العاده نیست. زندگی روزمره ضد مفهومی برای زندگی قهرمانی است. زندگی قهرمانی برخلاف زندگی روزمره با عمل مهیج و خارق‌العاده مشخص می‌شود. از قهرمانان که ویژگی آن‌ها شجاعت و استقامت و مخاطره‌جویی است، ظرفیت‌های خارق‌العاده انتظار می‌رود. در دوران مدرن که زندگی روزمره ارتباط خود را با سنت از دست داده است و بسیاری از ارکان استوار آن درهم شکسته شده است، موقعیت قهرمانان هم متزلزل شده است. نظریه‌های جامعه‌شناسانی چون گنورگ زیمل درباره‌ی زندگی روزمره و نحوه‌ی تعامل تیپ‌هایی چون مخاطره‌جو، غریبه و نیز پرسه‌زن والتر بنیامین و همین‌طور انسان کامل و تحلیل‌گر ضرب‌آهنگی هانری لوفور با این زندگی، می‌توانند راهنمای ما در مطالعه و بررسی نحوه‌ی تعامل قهرمان و افراد عادی با زندگی روزمره‌ی مدرن باشند. ما در این جا درصدد هستیم تا خط‌سیری را که قهرمان در جامعه‌ی ایران از اواخر دهه‌ی چهل که به عبارتی مصادف است با شروع جدی فرایند مدرنیزاسیون در ایران، تا اواخر دهه‌ی هشتاد طی کرده است را مورد بررسی قرار دهیم، و پس از آن، با دیدی انتقادی از زندگی روزمره‌ی مدرن ایرانی، آشنائی‌زدایی نماییم. برای تحقیق درباره‌ی پیچیدگی‌ها و دهلیزهای تودرتوی زندگی روزمره به‌طور عام و زندگی روزمره‌ی ایرانی به‌طور خاص سینما می‌تواند بهترین ابزار تحقیق باشد. جامعه‌ی ما در این بررسی، همه‌ی فیلم‌های مسعود کیمیایی است که از میان آن‌ها به فراخور نیاز و ارتباطشان با موضوع مورد بررسی خود چهار فیلم او را با نمونه‌گیری نظری-هدف‌مند برگزیدیم و با استفاده از روش تحلیل‌روایت ساختارگرایانه و بر اساس مدل دیوید بوردول به تحلیل روایی فیلم‌ها پرداختیم. ما با عناصر برگرفته از نظریه‌ها، در دهلیزهای تودرتوی فیلم‌های کیمیایی به دنبال قهرمان راهی شدیم. در این طی طریق چهل-ساله قهرمان را دیدیم که در فیلم «قیصر» و «گوزن‌ها» در برابر اتفاقات جاری جامعه‌اش منفعل نیست و درباره‌ی انجام کنش‌های خارق‌العاده در مواقع اضطرار تردیدی به خود راه نمی‌دهد. اما برای رسیدن به اهداف خود، قواعد زندگی روزمره را زیر پا می‌گذارد. در فیلم‌های «اعتراض» و «محاكمه در خیابان»، با تشدید سلطه‌ی عقل ابزاری، قهرمان دیگر کارکرد قبلی خود را ندارد و به تدریج در زیر چرخ ارابه‌ی قواعد زندگی روزمره از پای درمی‌آید و تغییر شکل و هویت می‌دهد. در واقع او دچار مرگی ققنوس‌وار می‌شود. زندگی روزمره او را از پای در می‌آورد تا از خاکستر او و در متن زندگی روزمره، قهرمان زندگی روزمره یا همان فرد عادی زندگی روزمره متولد شود.

واژگان کلیدی: زندگی روزمره، قهرمان، فرد عادی، سینمای کیمیایی، جامعه‌زیستی، مخاطره‌جو،

غریبه، پرسه‌زن، انسان کامل، تحلیل ضرب‌آهنگی، نظریه‌ی لحظه‌ها

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱-۸	فصل اول: کلیات
۱	۱-۱- طرح مسئله
۵	۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق
۶	۳-۱- اهداف تحقیق
۶	۴-۱- پیشینه‌ی تحقیق
۸	۵-۱- سؤالات تحقیق
۱۰-۴۷	فصل دوم: مبانی نظری
۱۰	۱-۲- تعامل قهرمان و زندگی روزمره
۱۷	۲-۲- کلان‌شهر و زندگی روزمره‌ی مدرن (زیمل)
۲۸	۳-۲- تجربه‌ی زندگی در فضاهای مدرن (بنیامین)
۳۵	۴-۲- دیالکتیک زندگی روزمره (لوفور)
۴۴	۵-۲- چارچوب نظری
۴۹-۵۵	فصل سوم: روش تحقیق
۴۹	۱-۳- مقدمه
۴۹	۲-۳- معرفت‌شناسی تحلیل روایت
۵۰	۳-۳- روایت و تحلیل روایت
۵۱	۴-۳- تحلیل روایی فیلم
۵۴	۵-۳- جامعه‌ی آماری، شیوه‌ی نمونه‌گیری و حجم نمونه
۵۷-۱۱۴	فصل چهارم: یافته‌های تحقیق
۵۷	۱-۴- هنر سینما و بازنمایی امر اجتماعی
۵۹	۲-۴- سینمای ایران
۶۰	۳-۴- قیصر
۶۰	۱-۳-۴- شناسنامه‌ی فیلم
۶۱	۲-۳-۴- داستان فیلم
۶۱	۳-۳-۴- تحلیل روایت فیلم
۷۰	۴-۳-۴- تحلیل جامعه‌شناختی فیلم
۷۳	۴-۴- گوزن‌ها
۷۳	۱-۴-۴- شناسنامه‌ی فیلم

۷۳.....	۲-۴-۴- داستان فیلم
۷۴.....	۳-۴-۴- تحلیل روایت فیلم
۸۹.....	۴-۴-۴- تحلیل جامعه‌شناختی فیلم
۹۱.....	۵-۴- اعتراض
۹۱.....	۱-۵-۴- شناسنامه‌ی فیلم
۹۱.....	۲-۵-۴- داستان فیلم
۹۲.....	۳-۵-۴- تحلیل روایت فیلم
۱۰۳.....	۴-۵-۴- تحلیل جامعه‌شناختی فیلم
۱۰۴.....	۶-۴- محاکمه در خیابان
۱۰۴.....	۱-۶-۴- شناسنامه‌ی فیلم
۱۰۵.....	۲-۶-۴- داستان فیلم
۱۰۵.....	۳-۶-۴- تحلیل روایت فیلم
۱۱۲.....	۴-۶-۴- تحلیل جامعه‌شناختی فیلم
۱۱۶-۱۱۸.....	فصل پنجم: نتیجه‌گیری
۱۱۹.....	منابع

فصل اوّل

کلیّات

فصل اول: کلیات

۱-۱- طرح مسئله

این پژوهش تلاشی است برای «تحلیل جامعه‌شناختی تعامل قهرمان^۱ و زندگی روزمره^۲ در آثار سینمایی مسعود کیمیایی». موضوع آن درباره‌ی زندگی روزمره است، درباره‌ی مخاطره‌آمیزی و بی‌ثباتی آن و ظرافت هویت‌هایی است که ما در آن می‌سازیم. زندگی روزمره در فرهنگ‌های غربی که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم متفکرانی سعی در شناخت اهمیت ویژه‌ی آن داشتند، اصطلاحی مبهم بوده است: از یک طرف، آن درباره‌ی اعمالی به کار می‌رود که بیشترین تکرار را دارند، مسیرهای بسیار پر رفت‌وآمد، بیش‌ترین فضاهای مسکونی که ساخته می‌شوند، جهانی که افراد مستقیماً با آن مواجه هستند و به معنای دقیق کلمه درباره‌ی جهان روزمره‌ای که نزدیک‌ترین دورنما به ماست. از طرف دیگر، در کنار این معنای کمیّت‌پذیر معنای دیگری نیز سر برمی‌آورد: روزمره به مثابه کیفیت و ارزش. در این معنا، مسیرهای بسیار پر رفت‌وآمد می‌تواند به سنگینی خاموشی از ملال، بیش‌ترین فضاهای مسکونی ساخته‌شده به یک زندان، و اعمال با بیشترین تکرار به یک‌نواختی‌ای طاق‌ت‌فرسا تبدیل شود. این‌جا روزمرگی زندگی روزمره ممکن است هم به‌عنوان یک پناه‌گاه تجربه شود و هم گیج‌کننده یا لذت‌بخش باشد، ممکن است مایه‌ی خوشی و یا مایه‌ی افسردگی باشد، و ویژگی خاص آن فاقد ویژگی بودن‌اش باشد، و درنهایت، آن ممکن است بسیار ریز و ناپیدا و بی‌سروصدا باشد (هایمور، ۲۰۰۲: ۱). زندگی روزمره، زیست‌جهانی است مهیاگر زمینه‌ای غایی که تمامی مفهوم‌پردازی‌ها و تعاریف و روایت‌های ما از آن سرچشمه می‌گیرند، آن‌چه در زندگی روزمره اتفاق می‌افتد، برنامه‌های یک‌نواخت و تجارب تکرار شونده‌ی بدیهی‌انگاشته‌شده است و در آن خبری از اعمال خارق‌العاده نیست. از آن‌جا که زندگی روزمره عمدتاً در جزئیات و بیش‌تر در جزئیاتی که بدیهی هستند، زیست می‌شود فرد معمولاً کم‌تر

¹ Hero

² Everyday Life

درباره‌ی علل کنش‌ها و اعمالی که در روزمره انجام می‌دهد تأمل می‌کند (فدرستون، ۱۳۸۰a: ۱۶۰ و ۱۶۱).

مدرنیته دورانی است که در آن زندگی روزمره ارتباطش را با سنت از دست داده است و انسان‌ها ناچارند تا در پی روش‌های جدیدی برای زندگی باشند. در قرن نوزدهم جمعیت بسیاری از روستاها روانه-ی شهرها شدند. این مناطق شهری به سرعت رشد کردند و به کلان‌شهرها تبدیل شدند. بسیاری از ساکنان این شهرها برای تأمین نیازهای روزانه‌شان به جای اتکا به کشاورزی و صنایع دستی کوچک به مشاغل برای دست‌مزد در بیرون از خانه‌ها و کار در کارخانه‌ها روی آوردند. حالا دیگر زنان و مردان مدرن با امکانات جدیدی روبه‌رو بودند، چشمان آن‌ها در خیابان‌ها مجذوب ظواهر خیره‌کننده، آدم‌های مدرن، آسفالت خیابان‌ها، بلوارهای جدید، پاساژها و اماکن خرید رنگارنگ و نماهای تابناک می‌شد. اما همراه با این امکانات جدید، آن‌ها با مسائل جدیدی نیز روبه‌رو بودند. یکی از دستاوردهای مدرنیته تقسیم کار است که هم می‌تواند ابعادی مثبت داشته باشد و هم ابعادی منفی. یکی از ابعاد مثبت آن بالا رفتن بهره‌وری و افزایش تولید و برآوردن بهتر احتیاجات روزمره‌ی مردم می‌باشد. اما یکی از ابعاد منفی‌اش این است که آن ممکن است به مرور تبدیل به یک تکرار ملال‌آور شود، چون فرد نمی‌تواند خلاقیتی در آن از خود بروز دهد تا از کارش لذت برد و در نهایت تبدیل به پیچ و مهره‌ای در میان ابزار و لوازم کارش می‌شود. از طرف دیگر، به مرور این رنگ‌ها و امور نو در خیابان‌ها و زندگی روزمره برای آن‌ها تبدیل به اموری تکراری می‌شوند و انسان‌های مدرن به دل‌زدگی و روزمرگی دچار می‌شوند. در نتیجه، مدرنیته هم‌زمان هم آزادکننده‌ی فرد از چنگال سنت‌ها و هم اسیرکننده‌ی وی در دام روزمرگی زندگی مدرن است (هلمز، ۲۰۰۹: ۹). بودلر^۱ این انسان را با تمامی حواس تند و تیز و تپنده‌اش، با روح حساس و رنجورش، با خون سوزان از الکل و مغز آکنده از نیکوتین‌اش، این فرد به غایت حساس را به منزله‌ی یک نوع یا گونه، یک قهرمان، قهرمان گمنام زندگی روزمره، قهرمانی با کراوات معرفی می‌کند. شاید متصور شدن گمنامی و کراوات برای قهرمان ظنن به نظر برسد، اما بودلر به این سبب فرد مدرن را بدون داشتن زیورهای قهرمانی، قهرمان می‌خواند که وی قادر است از خلال ترافیک شهری حرکت کند، چون نایستی در یک نقطه متوقف شود و مدام باید هم‌گام با زمان و مکان، نو شود و پایه‌پای نو شدن‌های مکرر مدرنیته پیش رود به گونه‌ای که نمی‌تواند دوبار در آب نوشته‌ی رودخانه‌ی مدرنیته قدم بگذارد و تنها انسان مدرن، قهرمان روزمره است که یارایی پذیرش بردوش کشیدن این رسالت و انطباق خویش با شرایط جدید را دارد. معنای دیگری نیز می‌توان از این تحرک و جنب‌وجوش دائمی زمان و مکان و آدم‌ها متصور شد، و آن این است که می‌توان به تعداد همه‌ی انسان‌های مدرن و جوامع مدرن و زمان‌های مدرن، تجربه‌ی زندگی روزمره‌ی مدرن متصور شد (برمن، ۱۳۸۶: ۱۵۸ و ۱۷۱ و ۱۹۴).

¹ Baudelaire

شاید فایده‌ی صحبت کردن درباره‌ی تجربه‌ی زندگی روزمره‌ی مدرن، سرک کشیدن در اعمال و زندگی‌های افراد گمنامی _ مردان، زنان، بچه‌ها، مهاجران و... _ باشد که در مباحث علمی جدی‌جایی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده است. ما می‌توانیم برای جست‌وجوی زندگی روزمره به جای نگاه کردن به یادداشت‌های دولتی، به اتاق‌های زیرشیروانی برای به‌دست‌آوردن دفترچه‌ی خاطرات افراد عادی جامعه، دست‌برد بزنیم (هایمور، ۲۰۰۲b: ۱). شاید در میان این افراد معمولی و قهرمانان روزمره، هنوز کسانی حضور داشته باشند که از جنس این افراد نباشند: قهرمانان آرمانی؛ کسانی که دارای ویژگی‌ها و صفات خاصی هستند. هرچند به قول مایک فدرستون^۱ در این زمانه‌ی مدرن و شاید پست‌مدرن ممکن است صحبت کردن از قهرمان و اعمال و اخلاق قهرمانی به نظر کمی اُمَل‌منشانه به نظر برسد، اما می‌توان در گوشه و کنارهای هر جامعه‌ای افرادی از این جنس را یافت که هنوز روح زندگی روزمره کاملاً در آن‌ها حلول نیافته است و هنوز مانند قهرمانان زندگی مدرن غرق در زندگی روزمره نشده‌اند و هم‌چنان همان جلوه‌ی قهرمانان آرمانی را دارند. زندگی قهرمانی برخلاف زندگی روزمره با عمل مهیج و فوق‌العاده مشخص می‌شود. از قهرمانان واقعی ظرفیت‌های خارق‌العاده انتظار می‌رود. مهارت و شجاعت به مانند استقامت از ویژگی‌های قهرمانی هستند. یک قهرمان در هر لحظه برای واکنش‌نشان‌دادن به چالش‌ها و قبول ریسک‌ها در طول مخاطره‌جویی‌اش و تقللاً برای موفقیت در انجام کارهای محوله آماده است. او همه‌ی خلاقیت‌اش را برای دستیابی به اهداف فوق‌العاده‌ی تعیین‌شده برای فاتحان به کار می‌گیرد. داستان‌های قهرمانی، تخیل کسانی را که در بردگی کار روتین زندگی می‌کنند و رؤیای داشتن برتری دارند، می‌پرورد (آفونز، ۲۰۰۵: ۲۴). عواملی که باعث شدند معنای قهرمان و اخلاق قهرمانی آرمانی تغییر کند و هر کسی در زندگی روزمره قهرمان زندگی خودش باشد، نخست، همین فرایند مدرنیزاسیون بود که پیامدهای آن توسعه‌ی اقتصادی و ازدیاد جمعیت و شهر مدرن - مکانی که بستر نارضایتی و بی‌عدالتی - است. دوّم تردید درباره‌ی بسیاری از تعاریف انسان کامل بود که در پی آن نه‌تنها مبارزه برای جست‌وجوی کمال، بلکه چیزی که قهرمان می‌باید با آن درگیر شود، به شکل تلاشی سخت و ابدی و شاید غیرممکن درآمد و با این تصور همراه شد که شاید اصلاً هیچ کمالی وجود نداشته باشد (سونسون، ۱۳۸۷).

از نظر کسی مثل بودلر، یکی از مصادیق بارز چنین قهرمانی، هنرمند مدرن است. به گفته‌ی او، هنرمند مدرن قبل از هر چیز باید «خانه‌ی خویش را در میان شلوغی و جمعیت، در متن جذر و مدّ و تحرک و جنبش، در میان آنچه گریزان و فرار است و آنچه نامتناهی است، برپا سازد»، یعنی در میان جمعیت کلان‌شهر. «شور و شوق هنرمند و حرفه‌ی او باید در پیوند با جمعیت جسم و تنی واحد شود». بودلر بر این تصویر غریب و خیره‌کننده تأکید خاص می‌نهد. این عاشق زندگی عام و ناگهانی، یعنی هنرمند مدرن، باید چنان به درون جمعیت پا بگذارد که گویی جمعیت منبع و مخزن عظیمی از انرژی الکتریکی است.

¹ Mike Featherstone

می‌توان هنرمند را به دوربین بهره‌مند از آگاهی تشبیه کرد که در یک‌آن، نگرش و ایما و اشارات موجودات زنده را، چه موقر و سنگین و چه عجیب و مضحک، بیان می‌کند، و انفجار نورانی‌شان را در فضا جلوه‌گر می‌سازد (برمن، ۱۳۸۶: ۱۷۴ و ۱۷۵).

در ایران نیز به پیروی از کشورهای غربی، هرچند با تأخیر، فرایند نوسازی به طور جدی در دوران پهلوی شروع شد و ادامه یافت. این روند نوسازی تقریباً روندی ناقص و سطحی بود و تضادهای عمیقی بر زندگی مردم به‌جا گذاشت. اگرچه ممکن است انتقال از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن شرایط یک-سانی را برای افراد جامعه ایجاد نماید، اما نحوه‌ی مواجهه‌ی افراد جامعه با شرایط زندگی مدرن و تجربه‌ی امر نو ممکن است تفاوت‌هایی با هم داشته باشد. بر این اساس ما می‌توانیم مانند جوامع مواجهه‌شده با نوسازی، میان فردِ قهرمان روزمره یا فردِ عامی زندگی روزمره و قهرمان آرمانی ایرانی در جامعه‌ی ایران تفکیک قائل شویم. نکته‌ی مدنظر ما در اینجا چگونگی تجربه‌ی زندگی روزمره‌ی این افراد در دوران-های مختلف مدرنیزاسیون و مدرنیته در ایران است. برای تحقیق درباره‌ی پیچیدگی‌ها و دهلیزهای تودرتوی زندگی روزمره به طور عام و زندگی روزمره‌ی ایرانی به طور خاص شاید سینما بهترین ابزار تحقیق باشد. «سینما از یک سو، با ارائه‌ی نماهای نزدیک از آن‌چه در پیرامون ماست، با تمرکز بر جزئیات پنهان اشیای عادی، با کاوشی علناً دوربین‌مدارانه در محیط‌های عمومی، درک ما از ضروریات حاکم بر زندگی خود را گسترش داده، از سوی دیگر، از وجود عرصه‌ی گسترده و حیرت‌انگیزی از اعمال آگاه می‌سازد. میخانه‌ها، کلان‌شهرها، ادارات، اتاق‌های مُبله، ایستگاه‌های قطار و کارخانه‌ها همگی به چشم ما هم‌چون محیط‌هایی در بسته می‌نمودند، ناگهان سینما سررسید و درهای این دنیای زندان‌گون را با انفجاری آنی گشود، و حال ما بر آوار این انفجار، آرام اما مشتاقانه، سیر می‌کنیم. با "نمای نزدیک" مکان گسترش پیدا می‌کند؛ و با "حرکت آهسته" زمان بسط می‌یابد» (بنیامین، ۱۳۸۷: ۶۰).

بنابراین فرض اصلی ما این است که سینما فقط امری زیبا و بدون ارتباط با تاریخ و اخلاق هر دوره‌ای نیست، بلکه هنری است که با تاریخ و اخلاق هر دوره درهم آمیخته است و از یک سوی نشان‌گر و از سوی دیگر منتقد آن است. کوشش برای بازنمایی پیچ و خم‌ها و ظرایف زندگی اجتماعی در کلیت آن سبب پیچیدگی و انعطاف‌پذیری زبان سینمایی شده است و مطالعه‌ی این زبان هنری چندلایه جز از طریق تأمل انتقادی و به‌کارگیری هرمنوتیک انتقادی عمقی امکان‌پذیر نیست. تأمل انتقادی در چندوچون زندگی روزمره و خصلت‌های زندگی قهرمانی، نحوه‌ی تعامل قهرمان با زندگی روزمره، چگونگی متحول‌شدن خصلت‌های زندگی قهرمانی بر اثر گسترش فرایند مدرنیزاسیون، ابعاد متفاوت تجربه‌ی مدرنیته در زندگی افراد عادی و در زندگی قهرمانان جملگی در زمره‌ی مسایلی هستند که در سینمای ایران قبل و بعد از انقلاب بازنمایی شده‌اند؛ و محوری‌ترین متون سینمایی بازنماگر این مسایل، آثار سینمایی مسعود کیمیایی است. این آثار نمایش‌گر مدرنیته‌ای شهری، سرشار از آشفتگی، گمنامی و زندگی چندپاره و بدون انسجام و جهت‌گیری‌های مشخص است که زندگی روزمره‌ی ثابت و یک‌دست

و یک‌نواخت افراد عادی و زندگی مصممانه و بازراده و آکنده از ایمان و شجاعتِ قهرمان را به یک‌سان متحول ساخته است (لاجوردی، ۱۳۸۸: ۱۱). این پژوهش می‌کوشد به مطالعه‌ی جامعه‌شناختی این مسائل و رُخ‌دادها و تعاملات، از طریق نحوه‌ی بازنمایی آنها در سینمای کیمیایی بردارد. برای این کار، چهار اثر سینمایی این مؤلف را (دو اثر متعلق به قبل و دو اثر متعلق به بعد از انقلاب) برگزیده‌ایم: «قیصر»، «گوزن‌ها»، «اعتراض» و «محاکمه در خیابان». دلیل انتخاب این چهار اثر از میان همه‌ی آثار سینمایی او این است که سعی تامّ و تمام‌شان در بازنمایی تعامل زندگی قهرمانی و زندگی روزمره است.

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

مطالعه‌ی زندگی روزمره ما را به دنیای ناشناخته‌ی کسانی می‌برد که نامی و نشانی از آنها در تاریخ نه هست و نه می‌ماند. زندگی کسانی که روزی در انبوه گمنام جمعیت به این دنیا می‌آیند و بی‌سروصدا در این جمعیت زندگی می‌کنند و بی‌خبر و بی‌سروصدا در انبوه گمنام همین جمعیت هم این دنیا را ترک می‌گویند. آنها نیز مانند آدم‌های بزرگ می‌خندند، می‌گریند، برمی‌آشوبند، فریاد می‌زنند، اما نه لحظه‌ی خندیدن و نه گریستن، نه آشفتن، نه فریادشان هیچ کجا ثبت نمی‌شود و از چرایی‌شان هیچ کجا پرسیده نمی‌شود. این افراد گمنام هم می‌توانند از افراد معمولی باشند و هم از قهرمانان. زیرا قهرمانان هم بیش از این که در متون رسمی نامی و یادی از آنها باشد، خاطره‌ای در ذهن و یاد همین مردم عادی هستند. شاید دغدغه‌ی سخن گفتن از زندگی روزمره، از قهرمان و از فرد عامی این باشد که خود ما نیز از جنس همین افراد هستیم و زندگی‌مان از جنس همین زندگی است. و شاید علت جست‌وجوی زندگی روزمره در سینما این باشد که سینما خود هم زادِ زندگی روزمره‌ی مدرن است. سینما مأمن انسان‌های روزمره است که برای دمی آسودن از جریان سیال و بی‌وقفه‌ی زیستنِ روزمره می‌آیند تا کمی احساس خوشایندِ لحظه-ای توقف این جریان را تجربه نمایند و لحظه‌ای درباره‌ی خود و دنیای پیرامون‌شان بیندیشند. هر چند که در هنگام توقف آنها بر صندلی‌های سینما جریان سیالِ زندگی روزمره بر روی پرده‌ی سینما ادامه می‌یابد. در واقع ما با بررسی زندگی روزمره‌ی دیگران بر روی پرده‌ی سینما به نوعی زندگی روزمره‌ی خود را می‌یابیم. به اعتقاد والتر بنیامین «سینما هنری است که با هراس روزافزونی که انسان مدرن در زندگی با آن روبه‌رو شده رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. نیاز انسان به قرارداد خود در معرض تأثیرات تکان‌دهنده، راهی است برای سازش‌یابی او با خطراتی که تهدیدش می‌کنند. سینما با تحولات عمیقی که در دستگاه ادراک آدمی رخ داده هم‌خوانی دارد. تحولاتی که انسان نمود آنها را در مقیاس فردی در خیابان و در ترافیک سنگین شهرهای بزرگ درک کرده، و در مقیاس تاریخی هم هر شهروند امروزی آنها را درک می‌کند» (بنیامین، ۱۳۸۷: ۷۷ و ۷۸). امروزه صنعت و هنر سینما در مقیاس‌های بالا با اقتصاد، سیاست و تکنولوژی درآمیخته است. این درآمیختن همواره در فضایی اجتماعی صورت می‌گیرد که سینما را همچون یکی از الگوهای فرهنگی به کار می‌گیرد (خالق‌پناه، ۱۳۸۹: ۱۸). سینما، به تعبیر کالکر (۱۳۸۴: ۴۱)، «نوعی تخیل

بصری و جریان روایی را در مقیاس بزرگ به فرهنگ عرضه می‌کند... تصویر متحرک چیزی معنای، داستان‌ها و پرشور است.» (به نقل از خالق‌پناه: ۱۹). سینما عرصه‌ای است که علاوه بر کارکردش به مثابه میانجی فهم و شناخت زندگی جهان اجتماعی، نگرش حاکم بر دوره‌های تاریخی و تحول زندگی قهرمانی و زندگی روزمره را نیز بازنمایی می‌کند. زبان بیانی و شناختی هنر در این خصوص کارآمدتر از زبان استدلالی علوم اجتماعی است. از همین رو است که زبان هنری، میانجی فهم جامعه‌شناس قرار می‌گیرد و هنر را به زبان استدلالی ترجمه می‌کند (لاجوردی، ۱۳۸۸: ۳۲ و ۳۳). مطالعه‌ی زندگی اجتماعی اکنون بدون توجه به بازمودهای آن در عرصه‌ی رسانه‌ها امکان‌پذیر نیست.

۱-۳- اهداف تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی نحوه‌ی بازنمایی تعامل قهرمان با زندگی روزمره در دوره‌های مختلف مدرنیزاسیون در ایران از اواخر دهه‌ی چهل تا به امروز به میانجی آثار سینمایی مسعود کیمیایی است که رسیدن به این هدف احتمالاً اهداف جزئی ما را هم برآورده خواهد ساخت:

- ارائه‌ی روایتی نقادانه از زندگی روزمره‌ی ایرانی.
- بررسی خط‌سیر افول قهرمان و اخلاق قهرمانی در جامعه‌ی مدرن ایرانی.
- بررسی نحوه‌ی بازنمایی زندگی قهرمانی و زندگی روزمره در برهه‌های مختلف در فیلم‌های کیمیایی.
- شناخت ویژگی‌های منحصر به فرد قهرمان ایرانی.
- بررسی دلایل جامعه‌شناختی عدم تطبیق افراد با شرایط نو زندگی و بروز برخی از رفتارهای نابهنجار نسبت به این شرایط.

۱-۴- پیشینه تحقیق

تحقیقات و کارهای پژوهشی صورت گرفته درباره‌ی زندگی روزمره در ایران و نحوه‌ی مواجهه‌ی افراد با آن در آئینه‌ی سینمای ایران تعداد اندکی هستند. بعضی از این آثار مستقیماً به زندگی روزمره‌ی ایرانیان پرداخته‌اند، اما برخی دیگر به بعضی از محورهای روزمره از جمله به کلان‌شهر که یکی از ارکان اصلی زندگی روزمره‌ی مدرن است توجه نموده‌اند و نیز برخی دیگر به انواع تیپ‌های اجتماعی‌ای که ربط مستقیمی با مدرنیته و زندگی روزمره‌ی مدرن دارند از جمله پرسه‌زن پرداخته‌اند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌نمایم:

هاله لاجوردی (۱۳۸۸) در «زندگی روزمره در ایران مدرن با تأمل بر سینمای ایران»، در پی آن است که زندگی روزمره‌ی مردم ایران را از دهه‌ی ۱۳۷۰ به بعد به میانجی بازنمایی آن در سینما بررسی کند. وی با استفاده از عناصر برگرفته از نظریه‌های انتقادی هانری لوفور و آگنس هلر که مستقیماً به زندگی

روزمره پرداخته‌اند، و با در نظر گرفتن ارتباط زندگی روزمره با سیستم و حوزه‌ی عمومی (از جمله تأثیر حیاتی انقلاب ایران، تأثیر قوانین قضایی و تأثیر تحولات در شیوه‌های حکومتی) به تفسیر انتقادی فیلم‌هایی مانند «کاغذ بی‌خط»، «سارا»، «دو زن»، «لیلا» و «زیر پوست شهر»، که در آن‌ها به زندگی روزمره پرداخته شده، اقدام نموده و با توجه به این تفاسیر، روایتی نقادانه از زندگی روزمره‌ی ایرانیان ارائه داده است. از دیگر موضوعاتی که لاجوردی در تفسیر فیلم‌ها به آن‌ها توجه داشته، مباحث فمینیستی تحت عنوان فمینیسم مثبت و فمینیسم منفی است. بنا به نتیجه‌گیری او، برخی از این فیلم‌ها با ترویج اخلاق زنانه در صدد رسیدن به جامعه‌ای انسانی‌تر هستند، اما در برخی دیگر زنان با پیش گرفتن اخلاقی غیرزنانه و بعضاً مردانه در پی دستیابی به تساوی حقوق‌شان با مردان هستند.

عباس کاظمی و بهارک محمودی (۱۳۸۷) در پژوهش خود «پروبلماتیک مدرنیته‌ی شهری: تهران در سینمای قبل از انقلاب اسلامی»، به تأملی انتقادی درباره‌ی زندگی روزمره‌ی مدرن ایرانی با تأکید بر فیلم‌های دهه‌های ۴۰ و ۵۰، به مدد بررسی بازنمایی شهر تهران به عنوان یکی از محورهای اصلی زندگی روزمره و به مثابه نماد مدرنیته‌ی ایرانی در سینمای داستانی قبل از انقلاب پرداخته‌اند. برای این منظور، از نظریات زیمل و بنیامین برای بررسی بازنمایی زندگی روزمره‌ی شهری ایرانی در سینما کمک گرفته‌اند. آن‌ها با بررسی فیلم‌هایی مانند «دخترگر»، «طوفان زندگی»، «جنوب شهر»، «خشت و آئینه»، «زیر پوست شهر»، «قیصر» و «صبح روز چهارم» از جمله به بازنمایی تأثیر مدرنیزاسیون بر زندگی روستائیان و تضاد شهر و روستا و نحوه‌ی مواجهه‌ی شخصیت‌های فیلم‌ها با این شرایط، ابعاد سازنده و مخرب مدرنیته‌ی شهری، فقدان رشد عقلانیت یکپارچه، بیگانگی و بی‌معنایی زندگی و متزلزل شدن نهادهای سنتی پرداخته‌اند.

سارا نیازی (۲۰۱۰) در پژوهش خود با عنوان «تصویرات شهری و سینمای جعفر پناهی»، با بررسی تصاویر شهری در سینمای پناهی در پی این است که نوعی زیبایی‌شناسی پنهان را به مثابه هماهنگی آشکار و روایی استنباط نماید که مشخص‌کننده‌ی سینمای بعد از انقلاب در ایران است. قطب‌نمای نیازی برای بررسی فیلم‌ها، نظریه‌ی والتر بنیامین است که از جمله درباره‌ی پرسه‌زن و تجارب شهری وی صحبت می‌کند. او در این مقاله تلاش می‌کند تا از پرسه‌گردی‌های دوربین پناهی عناصری از جمله توانایی‌های ادراکی بچه‌های‌اش در «بادکنک سفید» (۱۹۹۵) و «آینه» (۱۹۹۷) و مخاطره‌جویی‌های پرسه‌زن او در «دایره» (۲۰۰۰) و «آفساید» (۲۰۰۶) به مثابه یک گرایش به ترسیم قلمرو تجربه‌ی شهر در ایران از جمله تهران را که به طور شگفت‌انگیزی درون زندگی پیش‌پاافتاده و عظیم روزمره قرار دارد، ارزیابی کند. فیلم‌های پناهی علاوه بر این که آکنده از حیات شهری، عشق به خیابان‌ها و ساکنان آن خیابان‌ها، چشم‌اندازهای شنیداری، صداها، صدای بوق ماشین‌ها و تردد وسایل نقلیه، نوازندگان خیابانی، برنامه‌های رادیو و تلویزیون است، بازنگار پرسه‌زنانی هستند که کم‌تر به آن‌ها توجه می‌شود: زنان پرسه‌زن و کودکان پرسه‌زن. در فیلم‌های پناهی زنانی تصویر می‌شوند که در جامعه‌ی پدرسالار و به خاطر

محدودیت‌های اضطراب‌آور حاصل از آن (که آن‌ها را یا محدود به فضای خانه و یا محدود به استفاده‌ی ابزاری از آن‌ها در حوزه‌ی عمومی می‌سازد) قادر به برآوردن کامل شیفتگی‌شان نسبت به کلان‌شهر و پرسه‌زنی در آن مانند مردان نیستند. اما کودکان پرسه‌زن با تأسی به نظریه‌ی بنیامین یگانه افرادی هستند که دسترسی متداولی به شهر دارند. کلکسیونرهایی که به طور دقیق و موشکافانه به کنکاش در جزئیات روزمره‌ی کلان‌شهر می‌پردازند. کسانی که جزئیات زندگی روزمره مانند بزرگ‌سالان برای‌شان به اموری بدیهی و عادی تبدیل نشده است.

۱-۵- سوالات تحقیق

- قهرمانان و افراد عادی در فیلم‌های کیمیایی چه خط‌سیری از تجارب را در مواجهه با جامعه‌ی مدرن طی می‌کنند؟
- زندگی روزمره‌ی ایرانی در دوره‌های مختلف مدرنیزاسیون به چه شکلی در آثار کیمیایی بازنمایی شده است؟
- آیا قهرمانان برهه‌های مختلف به شیوه‌های یکسانی با جامعه‌ی مدرن وارد تعامل می‌شوند؟
- نگاه و واکنش قهرمان نسبت به جامعه‌ی خود چه گونه است؟
- آیا مسعود کیمیایی به مثابه نماد ذهن ایرانی در دوره‌های مختلف فیلم‌سازی‌اش که مقارن است با دوره‌های مختلف مدرنیزاسیون در ایران، ستایش‌گر قهرمان است؟